

صاحب این ملک منم

(شعار میلیونها تظاهرکننده علیه حاکمیت در خرداد ۸۸)

جمعی از فعالین کارگری و اجتماعی

دوشنبه ۸ تیر ۱۳۸۸

تشکیل شوراهای مستقل در محیط کار و شوراهای سراسری در کشور اولین گام برای احقاق حقوق خود

ما تولید کنندگان و آفرینندگان ثروت های اجتماعی با کار و تلاش خود از کارخانجات بزرگ و کوچک تا تولید کنندگان خدمات و درمان در بیمارستان ها ؛ و در مدارس و دانشگاه ها در کسوت معلم ؛ تا تولید در بزرگترین مؤسسات نفت و گاز و تلفن و آب و برق و پتروشیمی و فولاد و ماشین سازی و غیره نه تنها فاقد کمترین کنترل در توزیع کالا و خدمات تولیدی ؛ فاقد حق مشارکت در مدیریت و اداره مؤسسات می باشیم و از داشتن تشکل مستقل و شوراهای کارگری و کارمندی و خدماتی محروم هستیم ؛ بلکه فاقد تملک بر ثروت تولیدی خود بوده و از حداقل دستمزد ؛ حقوق و مزایا و داشتن یک معیشت مکفی و شرافتمندانه در زندگی خود محروم بوده و دستمزدها زیر خط فقر مطلق قرار دارد ؛ با سی سال کارکردن نمی توانیم سرپناه و مسکن مناسب و درخور زندگی بهره مند شده و یا هزینه های کمر شکن تحصیل در مراکز مناسب برای فرزندان خود ؛ استفاده از درمان ؛ تفریح و استراحت مناسب را تأمین کنیم . بدتر و سیاه تر از همه اینها با قراردادهای موقت و کوتاه مدت و سپردن کارها بدست پیمانکاران طماع و استثمارگر ؛ کارفرمایان رابطه خود با ما را قطع کرده و پاسخگو نیستند ؛ و همواره باید دلواپس و نگران تمدید قراردادهای موقت و با حقوق ناچیز آن باشیم و واقعا حدود اختیارات و آزادی و سطح زندگی ما در سطح بردگان ما قبل تمدن بشری قرار گرفته حتی می توان گفت آن حقوق را هم فاقد هستیم زیرا غذای برده تأمین بود اما در صورت عدم نیاز به کار ما ؛ آن هم تأمین نیست . و لذا ما باید همواره با خودسانسوری و خود فرو خوردن و سر بزیر بودن و هر حرف زوری را شنیدن و دم زدن ؛ عمل کنیم ؛ تا اسیر بیکاری در خیابان ها نشویم . همه ما بخوبی این تجربه را که برای یک امتیاز اندک که جزو حقوق طبیعی ما ست ؛ می بایست در مقابل کارفرما و مدیر سرخم کرده و به خواهش متوسل شویم ؛ در خاطره خود داریم و در بسیاری از موارد از دادن آن دریغ می کنند و در صورت دادن آن ؛ هزار منت گذاشته و توقع دارند و به این توهم دچار شده اند که امتیاز نه حاصل کار خود ما ؛ بلکه مایملک پدریشان است . در حالیکه حاکمیت ؛ دولت و مدیران از صدقه سرما مقام ها را اشغال کرده اند در جریان انقلاب سال ۵۷ ؛ تا هنگامی که کارگران و کارمندان به جریان اعتصاب نپیوسته بودند در ساختار رژیم شاه خللی ایجاد نشده بود و از آبان ماه بیعد و با اعتصاب سراسری کارگران و کارمندان مؤسسات کوچک و بزرگ و شرکت نفت ؛ نیرو ؛ تلفن ؛ معلمان و پرستاران و حمل و نقل بود که رژیم شاه تسلیم و درهم شکسته شد . اما متأسفانه بعلت عدم آگاهی طبقاتی و دنباله روی بخش هایی از ما از آخوند و تاجر بازار و همدستانشان همه قدرت را به آنان واگذار کرده و به این روز سیاه در غلطیدیم ؛ تولید ارزش ها به ما تعلق دارد اما بهره اش مال مفت خورها ؛ استثمارگران هرزه ؛ بهره کشان ؛ رانت خواران ؛ آقازاده ها ؛ حجره دارها و لشکر ولگردهای مسلط بر ما و مدیران نالایق ؛ بی سواد و سرکوبگر می باشد . و گاه به طمع ارزش افزوده بالای زمین در بازار دلالی و رانت خواری اقدام به تعطیل کردن کارخانجات ؛ برای تقسیم و فروش زمین ها نموده و ما را هم راهی کوچه و بازار بی کاری می کنند . کدام خانواده حقوق بگیری است که امروزه می تواند هزینه تحصیل فرزندش را در مدارس راهنمایی و دبیرستان سطح بالا که سالانه بالاتر از پنج میلیون تومان می گیرند و یا هزینه های اساسی درمانش را تأمین کند و این به این مفهوم است که وضعیت آینده فرزندان ما بمراتب اسفبار تر از ما خواهد بود ؛ زیرا آموزش هم طبقاتی شده و فقط فرزندان آخوندها و تاجر بازار ؛ و مدیران سطح بالا و به یغما بردگان ثروت مردم توان تأمین هزینه ها را دارند . چرا باید مملکت ملک طلق عده معدودی باشد ؟ چرا ۸۰٪ ثروت اجتماعی می بایست تنها در دست حدود ۲۰٪ باشد و اکثریت مطلق از آن محروم باشند ؟ چرا ۱۰۰٪ قدرت سیاسی تنها باید به دست یک جماعت حدود دویست هزار روحانی و تاجر بازار و مدیران که فرزند و یا منتصب به

روحانیون هستند قرار داشته باشند و حدود ۵۰ میلیون انسان دیگر در این مملکت از هر گونه حقوق و قدرت سیاسی محروم باشند؟ و عاقبت مجبور به انتخاب بین بد و بدتر باشند؟ این ها با کدام قوانین طبیعی؛ انسانی؛ عدالت طلبانه و خدایی و غیره منطبق است؟ جز قانون بی پایه من درآوردی ولایت مطلقه فقیه و توجیهاتی که به کمک آن بر دست و پای همه مردم زنجیر زده اند؟ و با کوچکترین حق خواهی نیروهای انتظامی که می بایست در راستای منافع مردم و برای ارائه خدمات امنیت برای مردم باشند و با پول و ثروت همین جامعه و مردم پرورش یافته اند؛ را در جهت منافع و امنیت سیاه خود و بر علیه مردم بکار می گیرند.

هم زنجیران!!؛ کارگران؛ کارمندان؛ معلمان؛ پرستاران؛ زنان؛ جوانان؛ دانشجویان و بیکاران؛ پس از یک اسارت و خواب سی ساله صدای شکستن زنجیرها در حضور میلیونی مردم بخوبی شنیده شد دیگر توهم و ترس مردم یکجا فرو ریخت و حاکمیت نیز بطور عریان بار دیگر مشروعیت دروغین خود را به طوفان جنبش مردم سپرد؛ لذا برای تحقق خواست های انسانی خود می بایست از این فرصت استفاده کنیم حاکمیت قدرت پخش نیروهای خود را در سراسر مؤسسات تولیدی؛ خدماتی و مراکز صنعتی و آموزشی و غیره ندارد در هر بخشی که هستیم نمایندگان بخش خود اعم از فنی؛ تولیدی؛ خدماتی و غیره را انتخاب تا جمع آنان شورای مستقل کارکنان؛ کارخانه؛ بیمارستان؛ نفت گران؛ کارکنان وزارتخانه های نیرو؛ آب و برق و تلفن؛ مدارس و آموزشگاهها را تشکیل بدهند؛ و با اتحاد نمایندگان هر صنف؛ شورای سراسری صنف خود و نهایتا شوراهای سراسری کارگران؛ کارمندان؛ زنان؛ دانشجویان و .. در سراسر کشور را تشکیل داده تا بتوانیم ثروت اجتماعی و نیز قدرت سیاسی سهم خود را در تقسیم ثروت و قدرت بدست آوریم.

در مقطع کنونی حکومت که در اوج بحران های اقتصادی و سیاسی و فقدان مشروعیت خود است قادر به سرکوب مستقیم در مؤسسات؛ کارخانجات وزارتخانه ها؛ مدرسه و دانشگاه و غیره نیست؛ **با اتلاف وقت تداوم بردگی خود را رقم نزنیم.**

تشکیل شوراهای محل کار و سراسر صنف و نهایتا شوراهای متحده سراسری کارکنان و کارگران نه تنها می بایست به هدف امروزی هر کارگر و کارمند تبدیل گردد؛ این شوراهای می بایست در درجه اول منافع طبقاتی این طبقات و سهم خود در اقتصاد و سیاست مملکتی را هدف قرار دهد و فقط خود را به امتیازات جزئی در محیط کار خود سرگرم ننماید؛ گرفتن یک امتیاز کوچک هر چند مهم است اما اگر به منافع طبقاتی کل کارگران؛ کارمندان و حقوق بگیران پیوند نخورد؛ در مراحل بعدی از کف آنان ربوده می شود. خیلی ساده است؛ میزان حقوق؛ مزایا؛ استخدام رسمی و با ثبات؛ بیمه؛ حق مشارکت کارکنان در سی یا بیست سال قبل و امروز را مقایسه کنید؛ شرایط امروزی بسیار اسفبارتر از دهه های قبل است زیرا کارکنان تنها به امتیاز جزئی دلخوش کردند و در یک شوک قیمتی و تورم و یا با تغییر قوانین و مقررات در یک نشست و برخاست هیأت وزیران و مجلس و مدیران تمامی دستاوردها یکباره بر باد رفت؛ و این تنها به این علت است که کارگران و حقوق بگیران نتوانستند خواست های مقطعی خود را با منافع طبقاتی دراز مدت خود پیوند بزنند.

پس تا فرصت هست و حاکمیت با غرق شدن در بحران های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی نتوانسته ابتکار عمل را بدست گیرد به برپایی شوراهای خود اقدام کنیم و این امر به سادگی امکانپذیر است در یک کارخانه و یا مؤسسه از بخش های مختلف نمایندگان معرفی و جمع نمایندگان شورای کارخانه و یا آن مؤسسه را تشکیل می دهند؛ در جریان کار به اصلاح و بهبود راهکارها و برنامه ها می توان اقدام نمود و نیاز نیست در لحظه اول همه چیز درست و روبراه باشد مهم تشکیل شورای نمایندگان مستقل است و نمایندگان با هم صنفان و هم رشته ها در دیگر کارخانجات مثلاً "کارخانجات فولاد یا لوله سازی و یا ماشین سازی و غیره مرتبط و از طرف دیگر برای شوراهای منطقه ای در شهرک صنعتی و شهر و استان و نهایتا شوراهای سراسری کارگران؛ کارکنان و معلمان و پرستاران تشکیل شوند؛ همانطور که روحانیت ائمه جمعه و جماعت و یا مدیران و فرمانداران و استانداران تشکیلات منطقه ای و سراسری دارند ما هم می بایست داشته باشیم؛ تنها پس از تشکیل سازمان های مستقل و سراسری است که کارگران؛ کارمندان؛ معلمان و پرستاران و دانشجویان و می توانند بطور سازمان یافته به طرح مطالبات بحق خود در عرصه اقتصاد؛ مدیریت؛ مشارکت و سیاست بپردازند و در صورت عدم پذیرش آن از طرف حاکمیت اعتصاب سراسری وزن؛ جایگاه و استیصال حاکمان را نشان داده و آنها را سر جای شان خواهد نشاند و یک زندگی انسانی؛ شرافتمندانه و بهره مندی هر کس به اندازه کار و تلاشش و سهم در مدیریت و

مشارکت و سهم در قدرت سیاسی را محقق خواهد ساخت . و آنگاه است که انسان های آزاد ؛ مختار ؛ مصمم ؛ خلاق و میهنی در صلح و آزادی و مشارکت همگانی تحقق خواهد یافت .

با برپایی شوارهای مستقل خود در محیط کار و تشکیلات سراسری

کارکنان ؛ سهم خود از ثروت اجتماعی؛ اداره و مشارکت و قدرت سیاسی را بدست آوریم

جمعی از فعالین کارگری و اجتماعی